

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و یکم سال دوم درس خارج اصول فقه 7 اسفندماه 1401

صفحات 165 و 166 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

سؤال اول: نظری که در مورد صحیحی و اعمی بیان کردید با نظر مرحوم محقق اصفهانی چه تفاوتی دارد؟ مرحوم محقق اصفهانی در تصویر جامع، جامع شناور را تصور کردند و حتی با مشکل تشکیک در ماهیت مواجه شدند و فرمودند بعضی از اکابر تشکیک در ماهیت را پذیرفتند و ما نیز آن را می پذیریم. حالا در درس شما هم همین را بیان کردید یعنی بیان شد که وحی بر پیامبر (ص) تدریجاً می آمد و حضرت الفاظ را استعمال می کردند و اسم آن را ماهیت کش دار نامیدید.

جواب: اولاً اگر نظر مرحوم محقق اصفهانی این بوده باشد ما اصراری بر اشکال نداریم ولی با این وجود خیلی تفاوت دارد و اصلاً ما قائل به وضع نیستیم بلکه قائل به استعمال توسط پیامبر (ص) هستیم. ثانیاً آن تناسبی که مرحوم محقق اصفهانی به دنبال آن هستند یعنی ماهیت مشکک، ما اصلاً آن را معنا نمی دانیم، چرا که ایشان همانند مرحوم آخوند اگر تناسبی ایجاد می کنند به دنبال معنا هستند، کما اینکه اگر مرحوم آخوند اثر نماز مثل «الصلاة معراج المؤمن» را مطرح کردند بخاطر ایجاد معنا بود و لذا به اینجا رسیدند که نماز «ما هو معراج المؤمن» است. بعد گفته شد آیا در صدر اسلام وقتی صلاة گفته می شد این به ذهن می آمد؟ آیا صلاة در روایات این است یا رکوع و سجده و سایر اجزاء؟

لذا بیان مرحوم محقق اصفهانی همانند بیان مرحوم آخوند بود منتهی با یک تفاوت هایی که بیان شد یا مرحوم بروجردی که به دنبال معنا هستند و این هم بخاطر این است که می خواهند وضع ایجاد کنند و به دنبال آن موضوع له را مشخص کنند. اما ما قائل هستیم متدرجاً می آمد و حضرت بیان می کردند این صلاة را بخوانید حتی وضع هم صورت نمی دادند. پس کسی که قائل به وضع و جامع به وجه مرسوم نیست باید تفاوت بیانش با کسانی که دنبال تسمیه هستند معلوم باشد.

ما در بحث گذشته به برخی از فضلاء درس بیان کردیم تناسب معنا نیست، مثلاً اگر اینجا تمام شلوارهای عالم را جمع کنند می بینید که چند صد رقم شلوار پیدا می شود. اینجا یک تناسبی بین این ها است یعنی همان چیزی که در پا می کنند، البته این تعریف مانع اغیار و جامع افراد نیست ولی یک حریمی را ایجاد می کند و لذا کلمه شلوار در یکجا دیگر ناتوان می شود مثلاً پیراهنی را بیاورید می گوئیم این دیگر شلوار نیست.

بنابراین اگر شلوارهای دیگری هم ایجاد شود که این تناسب باشد همین هم شلوار خواهد بود، لذا این تناسب حریم ایجاد می کند و حریم یعنی دیگر در یک مواردی این واژه قابل اطلاق نیست ولی تناسب، معنا نیست؛ و لذا تفاوت کلام ما با مرحوم محقق اصفهانی و مرحوم آخوند و مرحوم بروجردی در اینجا است، مرحوم آخوند بیان می کردند که «ما هو معراج المؤمن» و «ما هو قربان کلّ تقی» معنای نماز است، بعد ما بیان کردیم آیا روایت نیز همین را بیان می کند؟

مرحوم بروجردی بیان کردند جامع توجه خاص است و ابن هشام انصاری میگوید عطف است. اما با این حال این ها تناسبات هستند، مانند شلوار، پیراهن، فرش و کلاه. حالا باز هم جالب است که این تناسب افرادی را داخل می کند، مثلاً اگر افراد جدید شلوار ایجاد شد می گوئیم این مورد هم شلوار است.

سؤال دوم: مرحوم آخوند قائل شدند در وضع صحیح باید وضع برای مرکبات تام باشد و این نظر دارای دو وجه صحیح و غلط است، وجه صحیح که تام الاجزاء باشد همان دو رکعت بوده است و در باقی هم که اضافه شده درست باشد، حال آیا این همان کلام مرحوم شیخ نیست که وضع برای تام الاجزاء بوده و از توسعه است و این کلام مرحوم شیخ را هم در جامع ردّ کردیم؟

جواب: اینکه کلام مرحوم شیخ را ردّ کردیم جهتش این بود که ایشان فرمودند تام الاجزاء و الشرائط للمختار، ظاهرش هم این بود که بقیه بدل و مجاز می شوند و ما این را نپذیرفتیم و بیان کردیم تام الاجزاء نسبی است و از نماز غرقاء که تام الاجزائش به خطور است تا نماز تام الاجزاء غیر مضطر یک شخص بالغ عاقل.

لذا این اعلام گمان می کنند که در مدرسه باید آن را تصحیح کرد و حال اینکه این کافی نیست، برای اینکه «الممكن شيءٌ و الواقع شيءٌ آخر» و این اشکال عامی می شود. لذا اینکه مرحوم بروجردی می فرمایند نماز توجه خاص است، آیا مرادشان این است که ممکن است این باشد یا اینکه همین است؟ اگر می خواهند بحث امکان را مطرح کنند که ما بحثی در امکان نداریم و اگر می خواهند بحث واقع کنند که واقع این نیست و لذا این بحث مدرسه ای می شود.

گفتگو از تبادر / اصل عدم نقل، اصل تشابه ازمان، اصل استصحاب قهقری

در اینجا یک بحثی را استطرادی و به تناسب بیان می کنیم که در دور گذشته در بحث مشتق آن را بیان کردیم و آن بحث تبادر است و مناسبتش هم در اینجا به این است که صحیحی ها و اعمی ها به تبادر تمسک کرده بودند. به مناسبت تبادر هم به سه اصل اشاره می شود: اصل عدم نقل، اصل تشابه ازمان، اصل استصحاب قهقری.

تبادر یک نهاد با بسامد زیاد و پر استعمال است؛ حال اگر تبادر بخواهد به ثمر برسد چند شرط لازم دارد؛ به نظر ما تبادر در هر کجا مورد ادعا قرار بگیرد سه شرط لازم دارد:

1. ثبوت اصل تبادر، یعنی اگر کسی می خواهد ادعای تبادر کند لازم دارد که یک پشتوانه داشته باشد.

2. تبادر از حاقّ لفظ باشد. لذا اشتباهاً ادعا نکنید که اسامی عبادات بخاطر تبادر برای خصوص صحیح است، چون معمولاً مردم در مسجد و غیر آن مرادشان از صلاة، نماز صحیح است، این از حاقّ لفظ نیست و شاید بخاطر این است که وقتی در جامعه اسلامی بحث از نماز می شود منظور نماز صحیح است اما این دلیل نمی شود که لفظ صلاة برای صحیح وضع شده باشد، برای اینکه یک معنا برای لفظ باید از خود لفظ باشد و نه با کمک چیز دیگر.

3. تبادر وقتی قابل استفاده است که بتواند مراد در زمان پیامبر (ص) و امام صادق (ع) را روشن کند و الا الان در زمان حاضر به ذهن ما نماز صحیح تبادر پیدا کند اینکه حجت نیست، لذا باید اتصالش به زمان معصوم (ع) و عرف معیار برسد.

ثبوت اصل تبادر

در مورد ثابت شدن اصل تبادر تا حد زیادی شدنی است ولی با این حال تا حدّ زیادی شخصی است، مثلاً اگر ما ادعای تبادر کنیم طرف مقابل هم ادعای تبادر می کند. بنابراین باید به نحوی باشد که اگر کسی ادعای تبادر کند عده ای پیرو آن باشند ولو ممکن است مخالف هم باشد، مثل ادعای ظهور.

از حاقّ لفظ بودن

در اینجا این سؤال مطرح می شود که به چه نحو متوجه بشویم تبادر یک معنا از یک لفظ از حاقّ لفظ است یا به کمک ارتکاز و قرائن است؟

راه آن تتبع، جستجو و کثرت استعمال است کما اینکه مرحوم سیّد مرتضی قائل شدند کثرت استعمال علامت حقیقت است و ما هم بیان کردیم اگر استعمال بشود و انسان در فضای طبیعی حس قرینه نکند همین کافی است و استعمال علامت حقیقت می شود، مثلاً در زبان فارسی وقتی معانی الفاظ را می پرسند معنای آن را بیان می کنید ولی گاهی اوقات چنین است که بعضی محققین اصطلاحات زیادی به کار می بردند و گاهی این اصطلاحات را به اعتبار اینکه در جای دیگری بیان شده بدون قرینه به کار می برند، این از حاقّ لفظ استفاده می شود. بنابراین اینکه از حاقّ لفظ است یا با کمک قرینه، موارد استعمال آن را مشخص می کند.

### کاشف از زمان معصوم (ع)

در اینجا علماء سه تا ابزار دارند: 1. اصل عدم نقل. 2. اصل تشابه ازمان. 3. اصل استصحاب قهقری.

مثلاً وقتی کتاب مرحوم شیخ طوسی را مطالعه می کنید در مواردی مرتکب اشتباه می شوید، مثلاً در کتاب «یکره» آمده و گمان می کنید منظور کراهت است و حال اینکه این لفظ ایشان با حرمت هم سازگاری دارد. یا مثلاً در روایت «یجب» آمده است و حال اینکه مراد «یثبت» است یعنی مشروع، لذا «یجب» با مستحب هم سازگاری دارد. بنابراین اصل را این ها قرار نمی

دهیم و الان در تحقیقاتی که انجام می دهیم بر اساس همین سه تا اصل است و شاید به آن توجه نداریم.

اصل عدم نقل: یعنی اصل این است که اگر واژه ای الان معنایی دارد در گذشته همین معنا را داشته و در آن نقلی صورت نگرفته است. البته باید توجه داشت که این اصل ربطی به استصحاب که از اصول عملیه است ندارد بلکه این خودش اصل عقلایی است و لذا لوازمش هم حجت است.

اصل تشابه ازمان: عقلاء با تغییر زمان واژه ها را تغییر نمی دهند، بخاطر اینکه انگیزه ای برای تغییر دادن نیست، مثلاً اگر در یک سندی آمده ثلث مال من را در راه امام حسین (ع) مصرف کنید، اینجا گفته نمی شود که آن زمان مراد از ثلث، ربع است، برای اینکه زمان الان با زمان گذشته تشابه دارد. البته ممکن است همین را در قالب عدم نقل لحاظ کنیم ولی می توانیم خودش را مستقلاً لحاظ کنیم که زمان ها مشابه هستند و انگیزه عدم مشابهت وجود ندارد.

استصحاب قهقری: همانطور که می دانید دو نوع استصحاب داریم، معمولاً استصحاب چنین است که یقین سابق است و شک لاحق است. حالا اگر عکس شد، یعنی یقین الان باشد و شک سابق باشد، مثلاً الان یقین داریم که معنای ثلث چیست ولی شک می کنیم که هزار سال پیش معنای ثلث چه بوده است، اینجا در استصحاب قهقری چون وضع گذشته را ثابت می کند و به عقب برمی گردد به آن قهقری می گویند.

البته در استصحاب قهقری وقتی از اصول عملیه باشد در صحتش اختلاف است. لذا در اینجا هم بگوییم الان هر آنچه تبادر می شود برای هزار و چهارصد سال گذشته هم قرار می دهیم، حال این با اصل عدم نقل چه تفاوتی دارد؟ در مورد اصل عدم نقل می توان هم قهقری و هم به نحو معمولی آن را تصحیح کرد.

بنابراین اگر این سه اصل را بپذیریم آن وقت تبادرهایی که ادعا می شود تصحیح می شود.

**الحمد لله رب العالمین**